

ستاره‌پی که درخشید و رفت

شخصیت چند بُعدی به قامت مسحور جمال را باید گام به گام در زنده گی و آفرینش پر بارش همراهی کرد تا بتوان تصویری از ویژه گیهای سرشتی او ارایه کرد. مسحور جمال در مقام فردیتی که میخواست - و توانست - جوهری ترین خصایص انسانی را در خود گرد آورد، به کُلیت بشری دست یافته بود. جوهر فردیت مسحور جمال را سه چیز می ساخت: عشق به انسان و انسانیت، بسته گی با ادبیات و شعر زادگاهش و مستحیل شدن در بیکرانه گی موسیقی. او بسیار زود از بُرهان وجودی کوچه های فقر آگاه گشت. در نو جوانی به این حقیقت دست یافت که راز تفاوت‌های زیست اجتماعی انسان در چیزی برون از زنده گی فردی آنها نهفته است. او با جهان بینی علمی عصر ما آشنا شد و از پنجره این شیوه تفکر به پهنای حقایق زنده گی اجتماعی پی برد.

او فهمید که فقر، ظلم، بهره کشی، خشونت و دیگر مصیبت‌هایی که دامنگیر انسان است، چیزی از طبیعت و جوهر آدمی نبوده، بل صرف در بُعد پیوندها و روابطی که میان آدمها ایجاد میشوند، پدیدار میگردند. او با درک این حقایق پیچیده علمی، راهی مبارزات اجتماعی شد. حضور مسحور جمال در کنار دیگر آگاهان سیاسی دوران جوانیش حضور تصادفی نبود، حضوری آگاهانه و بایسته بود. مسحور جمال بزرگی اندیشه‌ها، آرزو‌ها و اهداف اجتماعیش را در وجود جمعی یافت که به حیث یک ساختار نوین اجتماعی خواهان برهم زدن مناسبات کهنه جابرانه و فقرزا بود. با این پیوستن به جنبش دگر ساز سیاسی، هم خود از دیگران بهره گرفت و هم به دیگران ارزشهای جدیدی را به ویژه در عرصه ادبیات و هنر به ارمغان آورد. تعلق اندیشه‌پی مسحور جمال به خانواده عظیم رهروان جهان بینی عصر ما یک پیوند سرشتی بود و تا آخرین لحظه های عمرش او را همراهی کرد.

وی از وفادارترین فرزندان مردم افغانستان در عرصه مبارزه برای برهم زدن مناسبات ظالمانه اجتماعی بود. این تعهد اجتماعی از همان آغاز در ترانه های میهنی مسحور جمال حضور یافت. پرداخت حماسی مسحور جمال پیوند ژرف با تعهد اندیشه‌پی - سیاسی او داشت.

آهنگهای میهنی و سرود های حماسی و انقلابی او به خاطر آن پسندیده از آب درآمدند که در آنها گونه یی آمیزش منطقی هنری - اندیشه یی بر بنیاد یک صداقت بی مرز و یک شفافیت معنوی - اخلاقی بی مثال ، وجود داشت.

مسحور جمال با علاقه یی که به ادبیات داشت، روانه دانشکده ادبیات شد. او کاملاً آگاه بود که آفرینش هنر جدید دموکراتیک در افغانستان - که زیر سیطره معنویت و فرهنگ قرون وسطایی میزیست - کار ساده یی نیست، به ویژه برای آنانی که چون او درفش پیشگامی را بر شانه دارند. او واقف بود که نمیشود اندیشه های والای بشریت پیشتاز را با هنری گره زد که تا عمق در معنویت متعلق به یک عصر دیگر غرق است. او با صدای گیرایی که طبیعت نصیبش کرده بود، اندیشه و شعر و موسیقی را بر بالهای واژه ها نشاند و سروده هایی آفرید که صفحه جدیدی را در هنر آواز خوانی باز کردند. وی هم به تغزل پرداخت و هم به حماسه . آهنگهای میهنی و حماسی او شهکار های هنر مدرن افغانستان اند. ترانه هایی که از حنجره او و بیرون تراویدند، در کوچه های شهر ها، در کلبه های روستایی و در اردوگاههای هموطنان مهاجر ما در ایران و پاکستان زمزمه میشدند.

مسحور جمال با تعهد اجتماعی که در قبال هنر داشت، در راه اندازی اتحادیه هنرمندان افغانستان نقش اساسگذار را به عهده گرفت و این کانون را همیشه همراهی کرد. وی توجه جدی به پرورش نسل جدید هنرمندان داشت. در وظایف دیوانی همیشه از منافع هنرمندان دفاع میکرد و خود را خدمتگزار آنان میپنداشت.

مسحور جمال ستاره یی بود در کهکشان هنر پیشتاز سر زمین ما. با فرورد آوردن سر تعظیم به مقام والای انسانی و هنری مسحور جمال که من افتخار دوستی دیرین او را دارم، سوگنامه یی نوشته ام که عاطفه همیشه گی ام را نسبت به او تصویر میکند.

در سوگ آن رفیق - خنیاگر زمانه ها

رفتی، صدای باور سُرخ زمانه ها!

بی تو فسرد جلوه رنگین - کمانه ها

بی تو دگر سرود نخواند گلوی نای

با آن قناریان بلند - آشیانه ها

تو با قیام نور به پرهای واژه ها
بر هم زدی سیاهیِ حجمِ شبانه ها
بُردی به اوجهای بنفشین میهنم
آوازهٔ گشایشِ بالِ ترانه ها
خنیگرانِ عشق چرا گشته اند زود
بر پا گرانِ سوگ تو تا بیکرانه ها؟
افسانه بود بانگِ صدایت به کوچه ها
خاموش گشت آن همه زیبا - فسانه ها
در بزمِ همرهان تو اینک سکوت تلخ
پیچیده است در برِ خالی - چمانه ها
می گفتی ام که باز بریم آن سُرودِ سُرخ
تا خاورانِ خُفتهٔ غرقِ گمانه ها
اینک بگو چسان بَرم نغمهٔ صدات
مسحورِ عشق، ساحرِ چنگ و چغانه ها؟